لوح هادی

حضرت بهاءالله

اصلی فارسی



### لوح هادی – من آثار حضرت بهاءالله – دریای دانش – صفحه 155 – 170

## (27)

## (لوح هادی)

## هو الله العزیز الجمیل

توحید بدیع مقدس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عز حضرت لا یزالی را لایق و سزاست که لم یزل و لا یزال در مکمن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الآزال در مقعد و مقر استقلال و استجلال خود خواهد بود چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزهش از عرفان ممکنات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سکان ارضین و سماوات از علو جود بحت و سمو کرم صرف در کل شیء مما یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش و هرقدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئونات علم و آیات در آن مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشهد کل شیء فی مقامه و یعرف کل شیء حده و مقداره و یسمع عن کل شیء علی انه لا اله الا هو و ان علیا قبل نبیل مظهر کل الاسماء و مطلع کل الصفات و کل خلقوا بارادته و کل بامره یعملون و این مرآت اگر چه بمجاهدات نفسانی و توجهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدایق قدس رحمانی و حظائر انس ربانی تقرب جوید و واصل گردد و لکن نظر بآنکه هر امری را وقتی مقدر است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمت فی ایام الله بوده اگر چه جمیع ایام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده و لکن ایام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات و الارض در آن ایام خوش صمدانی بآن شمس عز ربانی مقابل شوند و توجه نمایند جمیع خود را مقدس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العنایة التی لم یکن لها شبه فی الابداع و لا لها نظیر فی الاختراع فتعالی عما هم یصفون او یذکرون این است که در آن ایام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگر چه بالف سنه بتعلیم و تعلم مشغول شوند اینست که احبای الهی در ایام ظهور شمس ربانی از کل علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساریست

ای هادی ان شاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب ازنفوس مظلمه فانیه مقدس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامه و مرآت حاکیه کل شیء احصیناه کتابا ان انتم تعلمون

و بعد سؤال از انقطاع شده بود معلوم آن جناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در ما بین سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حب شیء و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهودا ملاحظه می شود که اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگر چه سالک سبل حق بمقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقری ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن اذا نسأل الله بان ینقطعنا عمن سواه و یرزقنا لقاءه انه ما من اله الا هو له الامر و الخلق یحب ما یشاء لمن یشاء و انه کان علی کل شیء قدیرا

و دیگر سؤال از رجعت شده بود این مسأله در جمیع الواح مفصل و مبسوط ذکر شده ببیانات شتی و حکم لا تحصی ان شاء الله رجوع بآن فرمائید تا بر کیفیت آن اطلاع بهم رسانید بدأ کل من الله بوده و عود کل الی الله خواهد بود مفری از برای احدی نیست رجوع کل بسوی حق بوده و لکن بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره و در الواح فارسیه و عربیه این مطالب باسرها و اتمها ذکر شده فارجعوا الیها ان انتم تریدون ان تعرفون و همچنین نقطهء اولی جلت کبریاؤه در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته اند رجوع بآن نمائید که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکرا کل شیء فی کتاب مبین و همچنین مشاهده در بدأ خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بدأتم تعودون و الیه ترجعون

و اما ما سألت فی الحدیث المشهور " من عرف نفسه فقد عرف ربه " معلوم آن جناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لا نهایه باقتضای آن عالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بآن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقه ذکر شود اقلام امکانیه و ابحر مدادیه کفایت ذکر ننماید و لکن رشحی از این طمطام بحر اعظم لا نهایه ذکر می شود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند و قاصدین را بمقصود اصلی کشاند و الله یهدی من یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدیر مثلا ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعهء ربانیه است در انفس انسانیه نمائید مثلا در خود ملاحظه نماکه حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شم و نطق و مادون آن از حواس ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقل من آن مقطوع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند حال اگر گفته شود او بصر است او مقدس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده می شود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کل ما یجری علیه الاسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود و لکن او بنفسها و جوهریتها مقدس از کل این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهایه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربانیه و تجلی عز صمدانیه تفکر نمائی البته ازعرفان او کما هو حقه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ بعرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عز قدمیه بعین سر و سر ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد و اگر بمدارج توکل و انقطاع بمعارج عز امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقیید نفس آزاد و مجرد بینی و " من عرف شیئا فقد عرف ربه " بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربانی بشنوی چه که در جمیع اشیاء آیه تجلی عز صمدانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود و هذا لحق لا ریب فیه ان انتم تعرفون و لکن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کل عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده و ایشانند نفس الله بین عباده و مظهره فی خلقه و آیته بین بریته من عرفهم فقد عرف الله و من أقر بهم فقد أقر بالله و من اعترف فی حقهم فقد اعترف بآیات الله المهیمن القیوم کذلک نصرف لکم الآیات لعل انتم بآیات الله تهتدون

ان یا هادی فاهتد بهدایة الله ربک و رب کل شیء ثم اشدد ظهرک لنصرة امرالله و لا تعقب الذین اتخذوا السامری لانفسهم ولیا من دون الله و یستهزءون بآیات الله سخریا و یکونن من المعتدین و اذا تتلی علیهم آیات ربک یقولون هذه حجبات قل فبأی حدیث آمنتم بالله ربکم فأتوا بها ان انتم من الصادقین

حال امر بمقامی رسیده که فو الذی نفسی بیده که کل من فی السموات و الارض بعین سر بر مظلومیت این عبد نوحه و ندبه مینمایند و نحن توکلنا علی الله ربنا و رب کل شیء و لن اشاهد کل من فی الملک الا ککف من الطین الا الذین هم دخلوا فی لجة حب الله و عرفانه و کذلک نذکر لتکون من العارفین

و اما ما سألت فیما ورد فی الحدیث بأن " المؤمن حی فی الدارین " بلی ذلک حق بمثل وجود الشمس التی اشرقت فی هذا الهواء الذی ظهر فی هذا السماء الذی کان فی هذا العماء ان انتم من العارفین بل انک لو تثبت فی حبک مولاک و تصل الی المقام الذی لن تزل قدماک یظهر منک ماتحیی به الدارین و هذا تنزیل من لدن عزیز علیم اذا فاشکر الله بما رزقک من هذا الکوثر الذی یحیی به ارواح المقربین و رفعک بالحق و انزل علیک الکلمات التی بها تمت حجة الله علی العالمین فوالله لو یبذل قطرة منه علی اهل السموات و الارض لتجد کلها باقیة ببقاء ربک العزیز القدیر

معلوم آن جناب بوده که کل اسماء و صفات و جمیع اشیاء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غیر مشهود بعد از کشف حجبات عن وجهها لن یبقی منها الا آیة الله التی اودعها الله فیها و هی باقیة الی ما شاءالله ربک و رب السموات و الارضین تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش وجود و حیات او بوده و چنانچه اسم ایمان از اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود و همچنین مؤمن باقی و حی بوده و خواهد بود و لم یزل و لا یزال طائف حول مشیت الله بوده و اوست باقی ببقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و این مشهود است که اعلی افق بقاء مقر مؤمنین بالله و آیات او بوده ابدا فنا بآن مقعد قدس راه نجوید کذلک نلقی علیک من آیات ربک لتستقیم علی حبک و تکون من العارفین

چون جمیع این مسائل مذکوره در اکثر از الواح مفصل و مبسوط ذکر شده دیگر در این مقام بنهایت اختصار مذکور گشت ان شاء الله امیدواریم که بمنتهی افق قدس تجرید فائز شوی و بحقیقت اسفار که مقام بقای بالله است واصل گردی و مثل شمس در عالم ملک و ملکوت مؤثر و مضیء و منیر شوی لا تیأس من روح الله و انه لا ییأس من جوده الا الخاسرون ثم ذکر من لدنا مصاحبک الذی سمی بالرضا ثم بشره بما اراد الله لیکون من الفرحین ثم ذکر العباد بان لا یضلوا اذا أتاهم امر عظیم قل کونوا مستقیما علی امرالله و ذکره و لا تتعدوا عن حدود الله و لا تکونن من المعتدین

باری الیوم بر جمیع لازم که بمقامی واصل و ثابت شوند که اگر جمیع شیاطین ارض جمع شوند که ایشان را از صراط الله منحرف نمایند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمایند قل کونوا یا قوم قهر الله لاعدائه و رحمته لأحبائه و لا تکونن من الذین غلبت علیهم رطوبات الهوائیه و لن یبقی فیهم اثر الذکر و الانثی و یکونن من الهالکین قوموا یا قوم عن مراقد الغفلة بنار التی لو یقابلها کل من فی السموات و الارض لتجدوا اثرها و ان هذا ما یوصیکم الله به لتکونن من العالمین و اذا وردت مدینة الله ذکر اهلها ثم بشرهم بذکر الله فی ذکر ربهم لتکونن من المستبشرین ثم ذکر البیت و اهلها و الذین تجد منهم روائح القدس من هذا المنظر المقدس الکریم ثم بشر الرضا و الذین هم معه من احباء الله ثم ذکرهم من لدنا بذکر جمیل ثم اقصص لهم ما ورد علینا من الذین ارادوا ان یفدوا انفسهم فی سبیلنا و کان فی صدورهم غل اکبر من کل جبل باذخ رفیع کذلک یظهر الله ما فی قلوب الذین هم کفروا و اشرکوا بالله رب العالمین و منهم من اعرض ثم تاب ثم کفر ثم آمن الی ان انتهی بمبدئه فی أسفل الجحیم ان یا ملأ البیان خافوا عن الله ثم اتقوا فی انفسکم بحیث لا تعاشروا معه و لا تستأنسوا به و لا تجالسوا إیاه و لا تکونن من الغافلین ففروا منه الی الله ربکم لیحفظکم الله عنه و عن شره و عن جنوده کذلک نخبرکم بالعدل لیکون رحمة من لدنا علیکم و علی الخلائق اجمعین فوالله لو یکون لکم نظرة الایمان لتجدوا من وجهه اثر الجحیم فو الله یهب منه روائح الکره التی لو تهب علی الممکنات لتقلبهم الی اسفل السافلین کذلک نتلی علیکم من آیات الله و نلقی علیکم من کلمات الحکمة و نعلمکم سبل التقوی خالصا لوجه الله العزیز المقتدر القدیر فوالله یشهد بکفره وجهه و علی نفاقه بیانه و علی اعراضه هیکله ان انتم من الشاعرین و هو یدعی فی نفسه جوهر الانقطاع کما ادعی الشیطان و قال " خلصت وجهی لله رب العالمین و لذا ما سجدت لآدم من قبل و لن أسجد لأنی لو اسجد لغیر الله لأکون اذا لمن المشرکین " قل : یا ملعون انک لو آمنت بالله لم کفرت بعزه و بهائه و نوره و ضیائه و سلطنته و کبریائه و قدرته و اقتداره و کنت من المعرضین عن الله الذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم من کف من الطین فوالله یا قوم انه لو یذکر الله لن یذکر إلا لمکر الذی کان فی صدره اتقوا الله و لا تقربوا به یا ملأ الموحدین و انه لو یأمرکم بالمعروف یأمرکم بالمنکر لو انتم من العارفین ایاکم ان لا تطمئنوا به و لا بما عنده و لا تقعدوا معه فی مجالس المحبین فو الله ما اردنا فیما ذکرناه لکم إلا لحبی بکم یا معشر المخلصین

و انتم یا معشر البیان فانصروا الرحمن بقلوبکم و نفوسکم و ألسنکم و أبدانکم و مالکم و علیکم و لا تکونن من الصابرین فو الله یا جنود الله و حزبه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشیطان بآدم و لا النمرود بالخلیل و لا الفرعون بموسی و لا الیهود بعیسی و لا أبو جهل بمحمد و لا الشمر بحسین و لا الدجال بقائم و لا السفیانی بالله المقتدر المهیمن العزیز الکریم فوالله یبکی علینا غمام الامر ثم سحاب الجود ثم اعین المقربین کذلک ورد علینا فی دیار الغربة فی سجن الأعداء قد أخبرنا کم بحرف منه بل اقل منها لتکونن من المطلعین لعل تحدث فی قلوبکم نار المحبة و تنصروننا فی کل شأن ولا تکونن من الغافلین

ثم ذکر المهدی الذی ورد علیه ما یحزن منه قلوب العارفین قل یا عبد ان اصطبر فی امر الله و حکمه ثم استقم فی کل شأن و لا تکن من المضطربین و ان مستک الذلة لاسمی لا تخمد فی نفسک ثم استقم فی حبک ثم ذکر ایام التی کان یهب بینکم روائح الله العلی المقتدر العظیم ثم انقطع بنفسک و روحک و ذاتک عن مثل هؤلاء و کن فی الملک من عبادنا المستقیمین

ثم ذکر المجید من لدنا ثم الذین معه من اصفیاء الله و احبائه لتکونن من الفرحین قل ایاک أن لا تجتمع مع اعداء الله فی مقعد و لا تسمع منه شیئا و لو یتلی علیک من آیات الله العزیز الکریم لأن الشیطان قد ضل اکثر العباد بما وافقهم فی ذکر بارئهم بأعلی ما عندهم کما تجدون ذلک فی ملأ المسلمین بحیث یذکرون الله بقلوبهم و السنتهم و یعملون کل ما امروا به و بذلک ضلوا و أضلوا الناس ان انتم من العالمین فلما جاءهم علی بالحق بآیات الله اذا اعرضوا عنه و کفروا بما جاء به من لدن حکیم خبیر کذلک یلقی الله علیکم ما یحفظکم عن دونه رحمة من عنده علی العالمین

ثم ذکر الرحیم من لدنا لیکون متذکرا فی نفسه و یکون من الذاکرین قل یا عبد ذکر العباد بما علمک الله ثم اهد الناس الی رضوان الله ثم امنعهم عن التقرب الی الشیاطین قل فوالله فی ذلک الیوم لم یکن میزان الله الا حب الله و امره ثم حبی ان انتم من العارفین ان الذین هم أعرضوا عنی فقد أعرضوا عن الله و ان هذا حجتی لو انتم من الناظرین و یا قوم قدسوا ابصارکم ثم قلوبکم ثم نفوسکم لتعرفوا وجه الله عن وجوه المشرکین ثم ذکر الذین آمنوا بالله و آیاته ثم نوره و بهائه ثم بالذی یظهر فی المستغاث لیکون رحمة من لدنا علیهم و ذکری للعالمین و من أعرض عنی فأعرضوا عنه و لا تقبلوا الیه ابدا و ان هذا ما رقم فی الواح عز حفیظ و الحمد لله رب العالمین